**ازدواج دختران امام كاظم (ع)**

مصطفى صادقى كاشانى‏

چكيده‏

گفته مى‏شود دختران امام كاظم (ع) ازدواج نكردند. اين به دليل وصيت آن حضرت بود. منشأ اين سخن، گزارشى از يعقوبى مورخ است كه در اين مقاله به نقد و بررسى آن مى‏پردازيم. آن‏گونه كه از مجموع گزارش‏هاى تاريخى و روايات منابع اسلامى برمى‏آيد، مى‏توان سخن يعقوبى را تأييد كرد؛ هر چند امام معصوم بر خلاف سنت نبوى وصيت نفرموده، بلكه آن حضرت بر اساس روايتى، به ازدواج كردن فرزندانش تأكيد مى‏كنند.

واژگان كليدى: امام كاظم (ع)، دختران، ازدواج، وصيت.

مقدمه‏

ازدواج از سنت‏هايى است كه در اسلام بر آن تأكيد شده و همه بزرگان به ويژه معصومان و شخص رسول خدا (ص) به آن پاى‏بند بودند و خود و خانواده‏شان به اين سنت عمل كردند. امام كاظم (ع) تنها امامى هستند كه درباره ازدواج فرزندان ايشان ترديدهايى وجود دارد كه به رغم كثرت فرزندان دختر و پسر، برخى تاريخ‏نويسان از شوهر نكردن دختران آن حضرت خبر داده‏اند. اين خبر، منشأ گفت‏وگو و ردّ و قبول‏هايى توسط نويسندگان شده است.

ص: 239

تحقيق حاضر، در پى بررسى اين موضوع است با اين سؤال كه چه شواهدى بر درستى يا نادرستى اين گزارش وجود دارد؟

اين نوشتار، در موضوع خود داراى پيشينه است، اما به گمان نگارنده، اين بررسى‏ها كافى نيست و نگاهى كه نوشته حاضر دارد با آن‏ها متفاوت است. مقاله‏اى با عنوان «سبب ترك ازدواج دختران موسى‏بن جعفر (عليهما السلام)» اثر سيدعباس رفيعى‏پور علويجه در مجموعه مقالات كنگره حضرت معصومه (عليها السلام)[[1]](#footnote-1) و بخشى كوتاه از مقاله «معصومه آل‏رسول» نوشته فاطمه غفارنيا در همان مجموعه مقالات‏[[2]](#footnote-2) وجود دارد كه هر دو به صراحت سخن يعقوبى مورخ را ردّ كرده‏اند. اما به نظر مى‏رسد دلايل آنان براى ردّ وى كافى نيست. برخى كتاب‏هايى كه درباره زندگانى امام هفتم نوشته شده نيز به مناسبتِ فرزندان آن حضرت، به اين موضوع اشاره‏اى كوتاه دارند. در فضاى مجازى نيز پاسخ‏هايى به اين پرسش داده شده كه غالباً منشأ واحدى دارند و اين مقاله به بررسى آن‏ها مى‏پردازد.

هدف از اين تحقيق، كمك به حلّ پرسشى درباره زندگانى ائمه است. چون بخشى از زواياى رفتارى آنان و خانواده‏هايشان، هم‏چنان جاى سؤال و بررسى دارد و ضرورت نشان دادن رفتار آن بزرگواران به عنوان الگوى زندگى، نيازى است كه اين تحقيق‏ها را ضرورى مى‏نمايد.

در اين نوشتار، ابتدا به بيان اقوال و گزارش‏هايى مى‏پردازيم كه درباره ازدواج دختران امام هفتم وجود دارد و در قسمت دوم، به دنبال شواهدى مى‏گرديم كه به اثبات يا نفى اين روايت‏ها كمك كند. در بحث سوم تلاش خواهد شد تحليلى از مجموع اخبار و گزارش‏ها ارائه شود.

ص: 240

الف) گزارش‏ها

درباره ازدواج دختران امام كاظم (ع) سه دسته گزارش يا روايت وجود دارد: نخست سخن يعقوبى است كه مى‏گويد: «امام وصيت فرمود دخترانش ازدواج نكنند و آنان هم شوهر نكردند.» دوم گزارش كتاب تاريخ قم است كه مى‏گويد: «آنان ازدواج نكردند.» سوم وصيت‏نامه امام كاظم (ع) است كه ازدواج دخترانش را مشروط به اجازه امام رضا (ع) مى‏كنند.

يعقوبى نخستين كسى است كه گزارش ازدواج نكردن دختران امام كاظم (ع) را آورده و سخن او منشأ اصلى اين بحث است. همه كسانى كه اين موضوع را نقل كرده‏اند، مستقيم يا با واسطه از وى روايت مى‏كنند. يعقوبى هنگام ياد كردن از فرزندان حضرت مى‏نويسد:

او وصيت كرد دخترانش ازدواج نكنند. پس هيچ‏يك ازدواج نكردند مگر ام‏سلمه كه در مصر به قاسم‏بن محمد] ديباج [بن جعفر] صادق [شوهر كرد. اين ازدواج، سبب نزاعى ميان دو خانواده شد و شوهر، قسم ياد كرد كه جامه از آن دختر دور نكند و هدفش از اين ازدواج، فقط آن بوده كه ام‏سلمه را به حج ببرد.[[3]](#footnote-3)

يعقوبى از قديم‏ترين تاريخ‏نگاران اسلامى است كه وفات او را حدود سال 290 هجرى ذكر مى‏كنند. (284 يا زنده در سال 292). درباره گرايش مذهبى وى، تقريباً بر تشيع، بلكه امامى بودن او اتفاق نظر وجود دارد. البته شيوه تاريخ‏نگارى وى بر سبك معمول مورخان اهل‏سنت يعنى گزارش تاريخ سياسى و رويدادهاى خلافت است.

ص: 241

دومين كتابى كه درباره اين موضوع به صراحت سخن گفته، تاريخ قم است كه در آن مى‏خوانيم:

به من رسيده است كه رضائيه دختران خود را به شوهر نمى‏دادند؛ زيرا كه كسى كه همسر و هم‏كفو ايشان بوده باشد، نمى‏يافتند و موسى بن جعفر (ع) را 21 دختر بوده است و از اين جهت هيچ يكى را از ايشان به شوهر نداده است تا غايتى كه اين معنى در ميان دختران ايشان عادت شده است و محمّدبن‏على‏الرضا به شهر مدينه ده ديه وقف كرده است بر دختران و خواهران خود كه شوهر نكرده‏اند و از ارتفاعات آن ديه‏ها، نصيب و قسط رضائيه كه به قم ساكن بوده‏اند، از مدينه جهت ايشان آورده.[[4]](#footnote-4)

متن اصلى تاريخ قم كه به زبان عربى بوده و در قرن چهارم نوشته شده، امروزه در دست نيست و آنچه نقل شد، از ترجمه اين كتاب است كه در قرن نهم نگاشته شده است.

كاوش در منابع روايى و كتب تاريخ اسلام و ائمه و به ويژه انساب طالبيان، جز اين دو مورد را به دست نمى‏دهد. اما متأخران و معاصرانى كه از اين موضوع سخن مى‏گويند، همه از يعقوبى نقل مى‏كنند[[5]](#footnote-5) و ديده نشده كسى به تاريخ قم ارجاع دهد.

سند مهم ديگرى كه به ازدواج دختران امام كاظم (ع) اشاره دارد، وصيت‏نامه آن حضرت است كه در دو كتاب كافى و عيون الاخبارالرضا وجود دارد.[[6]](#footnote-6) ايشان در اين وصيت، ازدواج دخترانش را به فرزندش امام رضا (ع) مى‏سپارند و تأكيد مى‏كنند كه غير از امام رضا (ع) كسى حق دخالت در امر ازدواج آنان را ندارد،

ص: 242

چون وى به امر ازدواج خانواده‏اش آگاه‏تر است.[[7]](#footnote-7) حضرت در ادامه مى‏فرمايند:

هر يك از همسرانم شوهر كنند، حق بازگشت ندارند مگر آن‏كه على بخواهد؛ دخترانم هم اين‏گونه‏اند.[[8]](#footnote-8)

وصيت ديگرى در اين دو كتاب هست كه شباهت زيادى به وصيت پيشين دارد.[[9]](#footnote-9) در اين متن هم به نقل از امام مى‏خوانيم:

اگر يكى از دخترانم ازدواج كرد، در اموال من حقى نخواهد داشت، مگر آن‏كه به خانه پدر برگردد. ضمناً فرزندان دخترى‏ام در اين اموال حقى ندارند.[[10]](#footnote-10)

مطلب جالب توجه اين‏كه آنچه از وصيت‏هاى ائمه در دست است، از امام كاظم (ع) نقل شده و كلينى آن‏ها را در باب «صدقَات النَبى و فَاطمه و الائمه و وصاياهم» آورده است.[[11]](#footnote-11)

آنچه امام كاظم (ع) درباره دختران خود فرموده، در وصاياى ديگر ائمه به چشم نمى‏خورد تا بتوان درباره آن مقايسه يا تطبيقى انجام داد.

ب) شواهد نفى يا اثبات‏

بهترين راه براى بررسى اين موضوع، مراجعه به گزارش‏هايى است كه درباره ازدواج دختران امام كاظم (ع) وجود دارد. با توجه به تعدد دختران آن حضرت،

ص: 243

اگر گزارش‏هايى از شوهران يا فرزندان آنان يافت شود، خبر يعقوبى نقض خواهد شد. مراجعه به آثارى كه فرزندان حضرت را شمارش كرده‏اند، جز نام آن‏ها مطلبى به دست نمى‏دهد. براى نمونه، از كتب تاريخ و انساب به چند اثر اشاره مى‏شود:

شيخ مفيد در پايان زندگانى امام كاظم (ع) ذيل باب «عدد أولاده و طرف من أخبارهم» مى‏نويسد:

آن حضرت 37 فرزند داشت: فاطمه كبرا، فاطمه صغرا، رقيه، حكيمه، ام‏ابيها، رقيه صغرا، كلثم، امّ جعفر، لبابه، زينب، خديجه، علّيه، آمنه، حسنه، بريهه، عايشه، امّ‏سلمه، ميمونه و أمّ‏كلثوم كه مادران همه اين‏ها كنيز بودند.[[12]](#footnote-12)

شيخ مفيد سپس آگاهى‏هايى درباره فرزندان امام هفتم ارائه مى‏دهد، اما به دختران آن حضرت يا ازدواج آن‏ها يا شوهرانشان اشاره‏اى نمى‏كند. به طور كلى، شيوه وى همين است كه در پايان زندگى هر امام، بخشى را به فرزندان او اختصاص مى‏دهد و درباره مهم‏ترين فرزندان امام مطالبى را بيان مى‏كند. اين مطالب در كتاب‏هاى اعلام‏الورى و كشف‏الغمه هم آمد است.[[13]](#footnote-13)

پيش از اين در كتاب تاريخ اهل‏البيت كه گاه به ابن‏ابى‏ثلج و گاه به جهضمى يا ديگران نسبت داده مى‏شود، نام پانزده نفر از دختران امام آمده و تفصيل و توضيحى درباره آنان داده نشده است.[[14]](#footnote-14) مورخان و محدثان ديگر مانند طبرسى، ابن‏جوزى و اربلى هم فقط نام دختران امام را آورده‏اند.[[15]](#footnote-15)

از نسب‏شناسان، ابونصر بخارى، امام كاظم (ع) را صاحب 22 دختر مى‏داند، اما

ص: 244

نامى از هيچ‏يك نمى‏برد و سخنى درباره دختران بيان نمى‏كند.[[16]](#footnote-16) ابن‏صوفى، آن حضرت را داراى 22 پسر و 37 دختر دانسته و از آنان نام برده است.[[17]](#footnote-17) البته در غالب كتب انساب مانند جمهره، الفخرى و عمده‏الطالب، نامى از دختران امام نيست؛ چون نسب‏نويسان در صدد بيان نسل و نسب افراد هستند و اين موضوع، جز با اشاره به فرزندان پسر محقق نمى‏شود؛ از اين رو، انتظار نمى‏رود كه از دختران ائمه ياد كنند.

اكنون از گزارش‏هايى كه درباره ازدواج دختران امام وجود دارد، سخن مى‏گوييم:

1. نخستين مورد همان است كه يعقوبى در ادامه نفى ازدواج دختران امام به آن اشاره كرده است. وى مى‏گويد: «ام‏سلمه با قاسم‏بن‏محمد در مصر ازدواج كرد.» منظور وى قاسم، مشهور به طيب پسر محمد ديباج است و محمد ديباج فرزند امام صادق (ع)؛ بنابراين ام‏سلمه با پسر عموى خود عقد بست تا از مصر به مكه برود. گزارش عقد اين دو نفر در جاى ديگرى يافت نشد. جست وجو درباره فرزندان قاسم و نام مادر آنان هم كمكى به اين بحث نمى‏كند؛ زيرا مورخان و نسب‏شناسان از همسر وى يا مادر فرزندانش ياد نكرده‏اند.

2. فخر رازى مى‏نويسد: «هرويه گمان كرده‏اند كه مادر جعفرالملك‏بن محمدبن عبداللّه بن محمدبن عمر اطرف، زينب دختر موسى بن جعفر بوده است.»[[18]](#footnote-18) ظاهراً منظور از هرويه، اهل هرات است. جعفرالملك كه نسب او به عمر اطرف فرزند امام على (ع) مى‏رسد، از حجاز به هند گريخت و در آن‏جا با استقبال مردم روبه‏رو شد و در مولتان هند به حكومت رسيد و نسل او در آن ديار مشهورند.[[19]](#footnote-19)

ص: 245

سخن فخر رازى درباره همسرى زينب با پدر جعفرالملك جاى ديگرى يافت نشد و او هم با ترديد، عبارت «زعم الهرويه» را نقل كرده كه گويا براى خودش هم ثابت نبوده است.

3. در كتاب اخبارالزينبات، منسوب به يحيى‏بن‏حسن عبيدلى نسابه، فاطمه دختر امام كاظم (ع) با كنيه امّ‏الذريه، همسر قاسم‏بن‏محمد دانسته شده كه همراه پدر و مادرش به مصر نزد احمدبن‏طولون رفت.[[20]](#footnote-20) منبع اين سخن معتبر نيست.

مرحوم شوشترى مى‏گويد: «كتاب اخبارالزينبات كه به يحيى‏بن‏حسن علوى (م 277) نسبت داده مى‏شود، ساخته معاندان و مشتمل بر مطالبى نادرست است.»[[21]](#footnote-21) هم‏چنين مقاله‏اى به بررسى اين كتاب پرداخته و نويسنده پس از بررسى آن از زواياى گوناگون، انتساب كتاب را به عبيدلى نادرست مى‏داند و مى‏نويسد: «ظاهراً اين كتاب توسط كسانى ساخته شده كه خواسته‏اند مزار زينب كبرا (عليها السلام) را در مصر نشان دهند»؛[[22]](#footnote-22) زيرا اين كتاب، منبع اصلى براى وجود مرقد حضرت زينب در مصر است.[[23]](#footnote-23) اخبارالزينبات نخستين بار در سال 1333 توسط سيدحسن محمد قاسم مصرى در كشور مصر، ضمن رساله‏اى درباره حضرت زينب (عليها السلام) منتشر شد[[24]](#footnote-24) و سپس شهرت يافت و مكرر چاپ شد. فهرست‏نويسانى كه از يحيى بن الحسن علوى عبيدلى ياد كرده‏اند، نامى از اين كتاب نبرده‏اند.[[25]](#footnote-25)

اين مطلب به اين شكل در جاى ديگرى يافت نشد. البته سخاوى از قبر ام‏الذريه همسر قاسم‏الطيب در مصر سخن مى‏گويد، اما از اين‏كه او دختر

ص: 246

امام‏كاظم (ع) است حرفى نزده، بلكه مى‏نويسد:

و بالتربه ايضاً قبر السيده أم الذريه زوجه القاسم الطيب و هى تحت القبه الى جانب قبر ولدها كانت من الزاهدات العابدات وهى مذكوره فى طبقات الاشراف.[[26]](#footnote-26)

بنابراين قبرى منسوب به همسر قاسم بن محمد در مصر هست، اما اين‏كه او دختر امام كاظم (ع) باشد دليل روشنى ندارد. از طرفى، روشن نيست سخاوى (درگذشته در اواخر قرن نهم)، اين مطلب را از نسخه منسوب به عبيدلى گرفته يا نسخه اخبارالزينبات از كتاب سخاوى استفاده كرده است. احتمال ديگر اين كه منشأ اين اقوال، همان گزارش يعقوبى است و منظور از ام‏الذريه، معناى لغوى آن است يعنى مادر فرزندان قاسم؛ به خصوص كه چنين كنيه‏اى نه‏تنها در رديف دختران امام هفتم ذكر نشده، بلكه در ميان عرب هم معمول نبوده و مشابه آن در نام‏هاى زنان يافت نشد!

در هر صورت هيچ‏يك از اين دو منبع براى اثبات اينكه همسر قاسم‏الطيب، دختر امام هفتم بوده است، كافى نيست.

4. هم‏چنين در كتاب اخبارالزينبات آمده كه زينب دختر امام كاظم (ع) همراه شوهرخواهرش قاسم بن محمد بن جعفر الصادق به مصر هجرت كرد.[[27]](#footnote-27) البته مؤلف كتاب، اين مطلب را اين‏گونه آورده كه: «جدم گفت گمان مى‏كنم زينب دختر موسى‏بن جعفر (عليهما السلام) به مصر هجرت كرده است».[[28]](#footnote-28) گويا اين مطلب بر اساس گزارش يعقوبى و با توجه به آن تنظيم شده است.

البته زيارتگاهى منسوب به زينب دختر امام كاظم (ع) در اطراف اصفهان پيدا

ص: 247

شده كه بررسى‏ها نشان مى‏دهد منبع اين سخن هم اعتبارى ندارد.[[29]](#footnote-29)

5. ياقوت حموى مى‏گويد: «در قرافه مصر، قبرى منسوب به آمنه دختر موسى بن جعفر وجود دارد.»[[30]](#footnote-30) كتاب المجدى هم از وجود اين قبر خبر داده است.[[31]](#footnote-31) اما هيچ‏يك از اين گزارش‏ها، به ازدواج آنان يا فرزندانشان اشاره نكرده‏اند.

6. نسب‏شنايان مى‏گويند: جعفر بن عبيد اللّه بن امام كاظم، مشهور به ابن أمّ‏كلثوم است. منظور از ام‏كلثوم دختر امام كاظم است (ع) زيرا جعفر در دامان عمه‏اش ام‏كلثوم رشد يافت و اين زن به منزله مادرش بود.[[32]](#footnote-32) پس اين نسبت هم دليلى بر ازدواج نيست، بلكه فرزند برادر را بزرگ كرده است.

7. طبرى ذيل رويدادهاى سال 231 قمرى، نقل مى‏كند كه ام‏ابيها دختر موسى‏بن جعفر (عليهما السلام) در اين سال از دنيا رفت.[[33]](#footnote-33) مورخان بعدى مانند ابن‏اثير و ابن‏كثير نيز اين مطلب را به نقل از طبرى آورده‏اند.[[34]](#footnote-34) اما هيچ‏يك توضيح بيش‏ترى درباره وى نداده‏اند. اين پرسش هم وجود دارد كه چگونه از بين آن همه دختران امام كاظم (ع) فقط مرگ ام‏ابيها ثبت شده است؟ آيا وى ويژگى‏اى داشته يا از آن‏جا كه اين مورخان غالباً به ثبت تاريخ سياسى مى‏پردازند، ام‏ابيها مانند برادرانش نقشى در رويدادهاى سياسى داشته است؟

8. گفته‏اند حكيمه دختر امام كاظم (ع) قابله امام جواد (ع) بود.[[35]](#footnote-35) در جاهاى ديگرى مانند شهادت امام جواد (ع) هم از او نام برده مى‏شود.[[36]](#footnote-36) اما در اين روايت، توضيح ديگرى درباره شخصيت و خانواده وى نيست.

ص: 248

9. ابن‏فندق، مادر حسين بن محمد بن حسين بن عيسى بن زيد را دختر امام كاظم (ع) دانسته است.[[37]](#footnote-37) اما اين مطلب خبرى واحد است كه در منبع ديگرى نيامده و ابن‏فندق هم با اطمينان از آن خبر نداده است، بلكه مى‏گويد: «چنين گويند كه مادر او دختر موسى كاظم (ع) بود». بنابر اعتمادى به اين سخن نيست.

10. در روايات از شخصى به نام «هاشميه مولاه رقيه بنت موسى» ياد شده است.[[38]](#footnote-38) در اين‏جا نيز نام يكى از دختران امام كاظم (ع) آمده، اما مى‏دانيم كه وجود مولا براى زن، ارتباطى با ازدواج او ندارد.

11. در فروع فقهى، پرسشى از امام رضا (ع) درباره خواجگان شد. آن حضرت فرمود: «اين‏گونه افراد بر دختران امام كاظم (ع) وارد مى‏شدند در حالى كه آنان پوششى نداشتند.»[[39]](#footnote-39) قطع نظر از صحت و سقم خبر و بحث فقهى آن، اين‏جا هم نامى از دختران امام برده شده و نامى از خانواده و شوهران در آن وجود ندارد.

آنچه گفته شد، همه اخبار يا گزارش‏هايى است كه درباره دختران امام كاظم (ع) يافتيم و گمان بر اين است كه جز اين، مطلبى درباره آن‏ها وجود ندارد. اين شواهد، هيچ‏يك دليلى بر وجود همسر يا ازدواج يكى از دختران نيست؛ زيرا برخى از آن‏ها اساساً ازدواجى را گزارش نمى‏كنند و برخى هم كه بر ازدواج دلالت دارند، از نظر منبع ضعيف هستند.

ج) تحليل و بررسى‏

اكنون چند دسته مطلب در اختيار ماست:

اول آن‏كه يعقوبى به صراحت، ازدواج دختران امام كاظم (ع) را منتفى و علت آن را وصيت پدرشان مى‏داند.

ص: 249

دوم، وصيت‏نامه آن حضرت در كافى و عيون الاخبار، ازدواج آنان را به اجازه امام رضا (ع) مشروط كرده و البته نسبت به اصل آن نهى يا منعى نفرموده است.

سوم، گزارش‏هاى مستقيم يا غيرمستقيم از همسرى دختران امام با برخى افراد است. منظور از مستقيم آن‏كه صريحاً سخن از ازدواج زده شده و منظور از غيرمستقيم، اشاره به فرزندى از ايشان است. از اين مطلب نتيجه گرفتيم كه هيچ گزارشى از ازدواج يكى از دختران امام يا وجود فرزندى براى يكى از ايشان، قابل اعتماد و اعتبار نيست.

در بررسى و تحليل اين اقوال و روايات، مى‏توان گفت كه امام كاظم (ع) بر اساس سيره مشخص معصومان و تأكيد اسلام بر اين سنت، از ازدواج دخترانش منع نكردند. فقط در وصيت‏نامه، شرطى براى اين ازدواج‏ها قرار دادند كه اين شرط مخالفتى با قرآن و سنت ندارد. اما آنچه اتفاق افتاد، ازدواج نكردن آن‏ها بود.

آنچه باقى مى‏ماند، سخن يعقوبى و علت ازدواج نكردن آن‏هاست. تصور بر اين است كه يعقوبى در نقل مطلب، قدرى به خطا رفته باشد. امام وصيت فرمود كه دخترانش جز با اجازه امام رضا (ع) شوهر نكنند ولى اوضاع به گونه‏اى شد كه آنان شوهر نكردند. اين تصريح وصيت امام نيست، بلكه از آن برداشت شده است. گويا مشروط كردن ازدواج دختران به اذن برادرشان، اين نتيجه را در پى داشته است. تصور اين‏كه يعقوبى همين مطلب را با تفاوت و قدرى خطا نقل كرده، شواهدى است كه نشان مى‏دهد وى رواياتى از محافل اماميه گرفته، در حالى كه ديگر مورخان اين اخبار را نياورده‏اند؛ مثل سخنى از ابوذر كه بر اساس عقايد شيعه اماميه است و ديگران به ندرت آن را گفته‏اند. او با اشاره به آيه 33 آل‏عمران‏ (إِنَّ اللَّهَ اصْطَفى‏ آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْراهِيمَ وَ آلَ عِمْرانَ عَلَى الْعالَمِينَ) و تجليل از امام على (ع)، آن حضرت را وصى حضرت محمد (ص) و وارث علم او مى‏داند و مى‏گويد: «اگر آن‏كه را خدا خواسته بود انتخاب مى‏كرديد ... دو نفر

ص: 250

اختلاف نمى‏كردند.»[[40]](#footnote-40) اين مطلب در ديگر كتب تاريخ سياسى صدر اسلام يافت نشد ولى در منابع شيعه هست. مورد ديگر سخن مالك اشتر هنگام بيعت با امير مؤمنان (ع) است:

«هذا وصى الأوصياء، و وارث علم الأنبياء.»[[41]](#footnote-41)

اين هم به منابع شيعى اختصاص دارد. جويريه بن مسهر از مبغوضان بنى‏اميه بود كه به دليل تشيع كشته شد. يعقوبى تنها مورخى است كه از او به تصحيف نام مى‏برد.[[42]](#footnote-42) اين نمونه‏ها، به خوبى نشان مى‏دهد كه اين مورخ شيعى امامى، اين روايات را متأثر از منابع و محافل علمى و حديثى اماميه نقل كرده است. از سوى ديگر ذكر نكردن اسناد، هم‏چنين تحريف و تصحيف‏ها در كتاب يعقوبى و اشكالات ناشى از منحصر بودن نسخه آن، اين احتمال را تقويت مى‏كند كه وى مطلبى جز آنچه در وصيت امام كاظم بود، در نظر نداشته است.

دقت در دو عبارت و نزديك بودن آن‏ها به يك‏ديگر، احتمال اين خطا را تأييد مى‏كند:

1. تاريخ يعقوبى: «أوصى موسى بن جعفر ألا تتزوج بناته».

2. وصيت‏نامه امام (در كافى و عيون‏الاخبار):

«ولا يزوّج بناتى أحد من إخوتهن من امهاتهن و لا سلطان و لا عمّ (عمل لهن) إلا برأيه و مشورته، فان فعلوا غير ذلك فقد خالفوا اللّه و رسوله و جاهدوه فى ملكه و هو أعرف بمناكح قومه.»

علت ازدواج نكردن دختران امام‏

اگر آنچه گفتيم درست باشد و دختران امام كاظم (ع) ازدواج نكرده باشند، درباره علت اين كار فرضيه‏ها و احتمالاتى قابل طرح است. البته آنچه به ذهن‏

ص: 251

مى‏رسد بيش از فرضيه و احتمال نيست؛ زيرا دلايل محكمى همراه آن نيست‏[[43]](#footnote-43) تا بتوان آن را به منزله فرضيه‏اى علمى مطرح كرد.

فرضيه نخست: در وصيت امام بر نكته‏اى تأكيد شده كه مى‏تواند راه‏گشا و كليدى باشد. امام مى‏فرمايد: «اگر دخترى ازدواج كرد، ديگر حقى در اموال پدر ندارد.» البته علت اين امر بر ما پوشيده است و نمى‏دانيم چرا آن حضرت با وجود اموال فراوان، استفاده آن‏ها را براى دختران شوهردار خود منع فرمودند.

از وصيت‏نامه استفاده مى‏شود كه حساسيتى درباره ازدواج دختران آن حضرت، وجود داشته كه ايشان چنين توصيه‏هايى فرمودند. اين‏كه فقط امام رضا (ع) حق شوهر دادن آنان را دارد و اين‏كه اگر ازدواج كردند، حقى در اموال آن حضرت نخواهند داشت، مطالبى است كه نشان‏دهنده خصوصيتى درباره ازدواج دختران آن حضرت است؛ در صورتى كه فرزندان امام از كنيزان متعدد بوده‏اند و هر يك يا چند دختر، برادرانى از مادر جداگانه داشته‏اند كه امور آن‏ها را سرپرستى كند. در هر صورت، گويا نتيجه‏اى كه از اين وصيت به دست آمد، اين بود كه دختران براى محروم نشدن از حقوق مادى و اموال منقول و غير منقول پدر، به ازدواج تن ندهند.

فرضيه دوم: به فرض آنكه دختران امام از كنيزان متعدد به شمار آمده و هنگام شهادت آن حضرت، در كودكى يا سنين زير بلوغ بوده‏اند، اين احتمال هست كه تا زمان شهادت امام رضا (ع) يعنى بيست سال پس از شهادت پدرشان، سن آنان مقتضى ازدواج نبود و پس از شهادت برادرشان نيز خلاف وصيت صريح پدر عمل مى‏شد، از اين رو شوهر نكردند.

فرضيه سوم: شايد سخت‏گيرى امام به علت برخى سوءاستفاده‏هاى مخالفان‏

ص: 252

حضرت بوده باشد. اين فرضيه نيز بر اين فرضيه مبتنى است كه ثابث شود سفر حضرت معصومه (عليها السلام) به طرف مرو، در پى خواستگارى مأمون از ايشان بود.[[44]](#footnote-44) اين مطلب نيز در منابع معتبر و متقدم نيامده است تا بتوان بر آن اساس چنين گمانى را داشت. در اين باره، دلايل ديگرى هم ذكر شده كه قابل نقد و گفت وگوست.[[45]](#footnote-45)

يكى سخن نويسنده تاريخ قم است كه «رضائيه دختران خود را به شوهر نمى‏دادند؛ زيرا كه كسى كه همسر و هم‏كفو ايشان بوده باشد نمى‏يافتند». اين دليل نمى‏تواند درست باشد؛ چون در زندگى فرزندان ائمه قبل و بعد از امام هفتم چنين چيزى يافت نمى‏شود و حتى گاه آن‏ها با افرادى ازدواج كرده‏اند كه از دشمنان يا دست‏كم مخالفان امامت اهل‏بيت (عليهم السلام) بوده‏اند. ازدواج دختران پيامبر (ص) و اميرمؤمنان (ع) با افرادى معلوم‏الحال، ازدواج سكينه دختر امام حسين (ع) با افرادى از خاندان زبير به ويژه مصعب، نمونه كوچكى از عدم همتايى در فرهنگ و عقيده است.

ديگر اين‏كه گفته مى‏شود خفقان و اختناق در عصر هارون، به حدى بود كه كسى جرأت نداشت با دختران امام كاظم (ع) ازدواج كند و دامادها در خطر شديدى بودند.[[46]](#footnote-46) اين مطلب هم از نظر تاريخى نمى‏تواند تأييد شود؛ زيرا اولًا ائمه شيعه پيوسته توسط حاكمان اموى و عباسى تحت نظر بوده و در وضعيت خفقان به سر مى‏برده‏اند و هيچ‏گاه مسائل خانوادگى آنان تحت‏الشعاع اين وضعيت قرار نگرفته است. ثانياً اگر وضعيت خاص دوران امام كاظم (ع) را بپذيريم، اين وضعيت در مدت هفده سال امامت حضرت رضا (ع) و حضور آن حضرت در

ص: 253

مدينه (از سال 183 يعنى سال شهادت پدر تا اواخر 200 يعنى خروج به سمت مرو) وجود نداشت و اوضاع به گونه‏اى بود كه آن حضرت بر خلاف معمول ائمه پيش از خود، حتى امامتش را اعلام كرد و تعجب شيعيانش را برانگيخت.[[47]](#footnote-47) ثالثاً خفقان و سخت‏گيرى هر چه هم زياد باشد، به گونه‏اى نيست كه هيچ‏يك نتواند به اين خاندان نزديك شود و از حدود پانزده‏[[48]](#footnote-48) دختر امام، هيچ‏كدام نتوانند ازدواج كنند. اگر اين‏طور است، خانواده پر جمعيت امام چگونه زندگى مى‏كردند؟ به هر حال افرادى از فاميل و خويشاوندان نزديك هستند كه بتوانند با اينان وصلت كنند؛ در حالى كه هيچ گزارشى از دستگيرى يا سخت‏گيرى نسبت به منسوبان امام يا خانواده ايشان ديده نشد.

نتيجه‏

آگاهى‏هاى ما درباره اصل ازدواج دختران امام كاظم (ع) كامل نيست و به تبع آن ازدواج نكردن ايشان، به روشنى معلوم و قابل اظهار نظر نخواهد بود. سخن يعقوبى در اين‏باره صريح است و وصيت‏نامه امام نيز ابهام را برطرف نمى‏كند. از سوى ديگر، مراجعه به منابع تاريخى و روايى، خبرى درست و مورد اعتماد از ازدواج ايشان به ثبت نرسانده است. اگر مقاله حاضر نتوانسته تحقيق و بررسى در اين موضوع را به اتمام رساند، پيش‏درآمدى خواهد بود براى بررسى‏هاى بيش‏تر. ضمن آن‏كه به اين نكته توجه مى‏دهد كه سخن تاريخ‏نگارانى چون يعقوبى يا قمى، به راحتى قابل ردّ نيست و در نقد آن با استناد به برخى باورهاى كلامى يا روايات مشهور نبايد شتاب كرد.

ص: 254

منابع‏

1. ابن ابى الثلج (م 325)، تاريخ أهل البيت، قم: آل البيت، 1410 ق.

2. ابن الصوفى، محمد عمرى علوى (م 466)، المجدى فى أنساب‏الطالبيين، قم: كتابخانه آيت‏الله مرعشى، 1422 ق.

3. ابن عنبه، جمال‏الدين احمدحسينى (م 828)، عمده‏الطالب فى انساب آل ابى‏طالب، قم: مؤسسه انصاريان، 1417 ق.

4. ابن كثير دمشقى، ابولفداء (م 774)، البدايه و النهايه، بيروت: دارالفكر، 1398 م.

5. اربلى، على بن عيسى (م 692)، كشف‏الغمه، قم: نشر رضى، 1421 ق.

6. بخارى، ابونصر، سر السلسله العلويه، قم: نشر رضى، 1371.

7. تهرانى، آقابزرگ، الذريعه الى تصانيف الشيعه، بيروت: دارالاضواء، بى‏تا.

8. جزرى، على بن اثير (م 630)، الكامل فى التاريخ، بيروت: دارصادر، 1385 ق.

9. حسين بن يحيى، عبيدلى، اخبارالزينبات، قم: نشر محمدجواد مرعشى نجفى، بى‏نا، 1401 ق.

10. حموى، ياقوت بن عبداللّه، معجم‏البلدان، بيروت: داراحياء التراث العربى، بى‏تا.

11. رجال نجاشى، تحقيق آيت‏الله شبيرى زنجانى، قم: مؤسسه النشر الاسلامى، 1416 ق.

12. زاهدى، سيد ياسين، بررسى احوال فرزندان امام موسى كاظم (ع)، قم: انتشارات جامعه‏المصطفى، 1390.

13. سبط بن جوزى، تذكره‏الخواص، قم: نشر رضى، 1418 ق.

14. سخاوى، على بن احمد، تحفه‏الاحباب و بغيه‏الطلاب فى‏الخطط و المزارات، القاهره: مكتبه‏الكليات الازهريه، 1406 ق.

ص: 255

15. شوشترى، قاضى نورالله، احقاق الحق، قم: كتابخانه آيت الله مرعشى، 1409 ق.

16. شوشترى، محمدتقى، رساله فى تواريخ النبى و الآل، قم: انتشارات جامعه مدرسين، 1423 ق.

17.-، قاموس‏الرجال، قم: انتشارات جامعه مدرسين، 1419 ق.

18. شيخ صدوق، عيون اخبارالرضا، تهران: نشر جهان، 1378 ق.

19. شيخ طوسى، محمد بن الحسن (م 460)، فهرست، تحقيق جواد قيومى؛ بى‏جا: مؤسسه نشر الفقاهه، 1417 ق.

20. شيخ مفيد (م 413)، ارشاد، بيروت: تحقيق و نشر مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، 1416 ق.

21. طبرسى، فضل بن حسن (م 548)، اعلام الورى باعلام الهدى، قم: تحقيق و نشر مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، 1417 ق.

22. طبرى، محمد بن جَرير (م 310)، تاريخ طبرى (تاريخ الامم و الملوك)، تحقيق محمدابوالفضل ابراهيم، بيروت: دارالتراث العربى، بى‏تا.

23. عطاردى، عزيزالله، مسندالامام الكاظم، مشهد: آستان قدس رضوى، 1409 ق.

24. فاطمى، سيدحسن، بررسى اعتبار كتاب اخبارالزينبات، مجله كتاب‏هاى اسلامى، ش 21، تابستان 1384.

25. فخر رازى، محمدبن‏عمر (م 606)، الشجره‏المباركه فى‏انساب‏الطالبيه، قم: كتابخانه آيت‏الله مرعشى، 1419 ق.

26. فقيه گيلانى، محممهدى، انوار پراكنده، قم: مسجد جمكران، 1376.

27. قرشى، باقر شريف، حياه الإمام موسى بن جعفر (ع)، بيروت: دارالبلاغه، 1413 ق.

28. قمى، حسن بن محمد بن حسن، تاريخ قم، (نوشته در 378)، ترجمه حسن بن على بن حسن عبدالملك قمى (در 805)، تحقيق سيدجلال الدين تهرانى، تهران: توس، 1361.

ص: 256

29. قمى، عباس فيض، گنجينه آثار قم، قم: مهر استوار، 1349.

30. كحّاله، عمر رضا، اعلام النساء، دمشق: مؤسسه‏الرساله، 1379 ق.

31. كلينى، محمد بن يعقوب (م 329)، كافى، تحقيق على‏اكبر غفّارى، بيروت: دارالاضواء، 1405 ق.

32. لبيب بيضون، موسوعه كربلاء، بيروت، مؤسسه‏الاعلمى، 1427 ق.

33. مجموعه مقالات كنگره بزرگداشت حضرت فاطمه معصومه (عليها السلام)، قم: زائر، 1384.

34. نائينى قمى، محمدعلى، انوارالمشعشعين، قم: كتابخانه آيت‏الله مرعشى، 1381.

35. يعقوبى، احمد بن ابى يعقوب (م 284)، تاريخ يعقوبى، بيروت: دارصادر، بى‏تا.[[49]](#footnote-49)

ص: 257

1. . ج 1، ص 417- 433. [↑](#footnote-ref-1)
2. . ج 4، ص 95- 97. [↑](#footnote-ref-2)
3. . تاريخ يعقوبى، ج 2، ص 415. [↑](#footnote-ref-3)
4. . تاريخ قم، ص 221. [↑](#footnote-ref-4)
5. . احقاق‏الحق، ج 28، ص 585؛ مسندالامام الكاظم، ج 1، ص 180؛ حياة الامام موسى بن جعفر، ج 2، ص 497. [↑](#footnote-ref-5)
6. . كافى، ج 1، ص 317؛ عيون اخبار الرضا، ج 1، ص 35. [↑](#footnote-ref-6)
7. .« و إن أراد رجل منهم أن يزوّج اخته فليس له أن يزوّجها إلا بإذنه و أمره، فإنّه أعرف بمناكح قومه ...». [↑](#footnote-ref-7)
8. .« و بناتى بمثل ذلك ولا يزوّج بناتى أحد من إخوتهن من امهاتهن و لا سلطان و لا عمّ إلا برأيه( عيون: و لا عمل لهن الا برايه) و مشورته، فان فعلوا غير ذلك فقد خالفوا اللّه و رسوله و جاهدوه فى ملكه و هو أعرف بمناكح قومه، فان أراد أن يزوّج، زوّج و ان أراد أن يترك ترك.» [↑](#footnote-ref-8)
9. . كافى، ج 7، ص 54؛ عيون‏اخبارالرضا، ج 1، ص 38. [↑](#footnote-ref-9)
10. .« فان تزوجت امرأه من ولد موسى بن جعفر فلا حقّ لها فى هذه الصدقة حتى ترجع إليها بغير زوج، فإن رجعت كان لها مثل حظّ التى لم تتزوج من بنات موسى ... و ليس لولد بناتى فى صدقتى هذه حق إلا أن يكون آباؤهم من ولدى.» [↑](#footnote-ref-10)
11. . كافى، ج 7، ص 47. [↑](#footnote-ref-11)
12. . ارشاد، ج 2، ص 244. [↑](#footnote-ref-12)
13. . اعلام الورى، ج 2، ص 36؛ تذكره‏الخواص، ص 315؛ كشف‏الغمه، ج 2، ص 746 و 747. [↑](#footnote-ref-13)
14. . تاريخ اهل البيت، ص 107. [↑](#footnote-ref-14)
15. . مجموع اقوال درباره فرزندان امام كاظم، نك: مسند الامام الكاظم، ج 1، ص 177 به بعد؛ هم‏چنين رساله فى تواريخ النبى و الآل، ص 85. [↑](#footnote-ref-15)
16. . سرالسلسله العلويه، ص 36. [↑](#footnote-ref-16)
17. . المجدى، ص 298. [↑](#footnote-ref-17)
18. . الشجره المباركه، ص 206. [↑](#footnote-ref-18)
19. . همان، ص 208؛ عمده‏الطالب، ص 335. [↑](#footnote-ref-19)
20. . اخبارالزينبات، ص 132. [↑](#footnote-ref-20)
21. . قاموس‏الرجال، ج 11، ص 38. [↑](#footnote-ref-21)
22. . سيدحسن فاطمى، بررسى اعتبار كتاب اخبارالزينبات، مجله كتاب‏هاى اسلامى، ش 21، تابستان 1384. [↑](#footnote-ref-22)
23. . موسوعه كربلا، ج 2، ص 645؛ بررسى اعتبار كتاب اخبار الزينبات. [↑](#footnote-ref-23)
24. . نك: مقدمه كتاب الذريعه، ج 1، ص 332. [↑](#footnote-ref-24)
25. . نك: رجال نجاشى، ص 441؛ فهرست طوسى، ص 505. [↑](#footnote-ref-25)
26. . تحفه‏الاحباب، ص 211؛ و به نقل از او: اعلام‏النساء، ج 1، ص 427. [↑](#footnote-ref-26)
27. . اخبارالزينبات، ص 133. [↑](#footnote-ref-27)
28. . همان. [↑](#footnote-ref-28)
29. . بررسى احوال فرزندان امام موسى كاظم( ع)، ص 261. [↑](#footnote-ref-29)
30. . معجم‏البلدان، ج 5، ص 142. [↑](#footnote-ref-30)
31. . المجدى، ص 298؛ تحفه‏الاحباب، ص 206؛ اعلام‏النساء، ج 1، ص 17. [↑](#footnote-ref-31)
32. . المجدى، ص 299 و 306. [↑](#footnote-ref-32)
33. . تاريخ طبرى، ج 9، ص 145. [↑](#footnote-ref-33)
34. . الكامل، ج 7، ص 26؛ البدايه و النهايه؛ ج 10، ص 307. [↑](#footnote-ref-34)
35. . مناقب ابن شهر آشوب، ج 4، ص 394؛ الدرالنظيم، ص 703. [↑](#footnote-ref-35)
36. . مناقب ابن شهر آشوب، ج 4، ص 394. [↑](#footnote-ref-36)
37. . تاريخ بيهق، ص 285. [↑](#footnote-ref-37)
38. . ارشاد، ج 2، ص 245. [↑](#footnote-ref-38)
39. . عيون الاخبارالرضا، ج 2، ص 19؛ كافى، ج 5، ص 532. [↑](#footnote-ref-39)
40. . تاريخ يعقوبى، ج 2، ص 171. [↑](#footnote-ref-40)
41. . همان، ص 179. [↑](#footnote-ref-41)
42. . يعقوبى در كتاب تاريخ خود( ج 2، ص 214) از او نام برده، ولى به تصحيف حويزه گفته است. [↑](#footnote-ref-42)
43. . چون دست ما از گزارش‏ها و روايات در اين‏باره كوتاه است. [↑](#footnote-ref-43)
44. . سخن از خواستگارى حضرت معصومه( عليها السلام) در كتاب‏هاى انوارالمشعشعين، ج 2، ص 275؛ گنجينه آثار قم، ج 1، ص 384؛ انوار پراكنده، ص 148، نقل و رد شده است. [↑](#footnote-ref-44)
45. . در فضاى مجازى، اين دو پاسخ به سؤال طرح شده، آمده است. [↑](#footnote-ref-45)
46. . حضرت معصومه فاطمه دوم، ص 117. [↑](#footnote-ref-46)
47. . ارشاد، ج 2، ص 255؛ اعلام‏الورى، ج 2، ص 60. [↑](#footnote-ref-47)
48. . اين كمترين رقمى است كه براى دختران امام گفته‏اند. [↑](#footnote-ref-48)
49. همايش سيره و زمانه امام كاظم عليه السلام (1392: قم)، مجموعه مقالات همايش سيره و زمانه امام كاظم عليه السلام، 2جلد، مركز مديريت حوزه‏هاى علميه - قم - ايران، چاپ: 1، 1392 ه.ش. [↑](#footnote-ref-49)